

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعیم سلیمی- کابل/افغانستان و یادداشت پورتال

۱۳ فبروری ۲۰۲۰

زمینه های تاریخی ظهور ملت

۲

به ادامه گذشته:

جالب اینجاست که ظاهراً خدمات پستی در افغانستان از زمان امیر شیر علی خان آغاز گردید و نخستین تکت پستی با کله شیر بود* که چاپ شد و در زمان حبیب الله و امان الله شاهان اسبق افغان به اصطلاح پیشرفت کرد، ولی بنابر اظهارات احمد وحید رئیس افغان پست "شهر کابل به این بزرگی اش ۸۵ پستی دارد و این تشکیل از زمان داکتر نجیب الله مانده است. متأسفانه هیچ گونه تزئیدی ایجاد نشده، این تشکیل برای نفوس آنوقت کابل در نظر گرفته شده بود".

این داستان سوزش حمل بوجی نامه ها بر سر زین بایسکل به مراتب دردناکتر تر از زین اسب آن تاجر المانی است که ما تا هنوز نتوانسته ایم حتی یک سیستم واحد متمرکز مخابراتی سریع را در قرن ۲۱ ایجاد کنیم.

حال به زمینه های کلی تاریخی اشاره خواهیم نمود که چگونه برداشتن و اضمحلال این شیوه آشفته اقتصادی محلی گرائی و امحاء آن از صفحه تاریخی میدان را برای ظهور ملت مساعد نمود.

یکجا سازی نیرو های مولد در یک دولت ملی، یک رسالت بزرگ و مترقی نظام سرمایه داری بود و آن چطور. چنین انقلاب و یا عملیه امحاء و بر اندازی در مراحل بعدی قرون وسطی در جریان زوال فیودالیزم و ظهور سرمایه داری، شهر ها که به آهستگی نمایان می شدند، پدید شدند. پادشاهان قرون وسطی برای پیشبرد جنگها و لشکر کشی های شان به پول ضرورت داشتند، بناء آنها ناگزیر بودند تا بر طبقه نو ظهوری از تاجران، سوداگران و بانکدارانی چون فوگر ها (Fuggers) سلسله از فامیل بانک داران جرمنی و مدیچی ها (Medicines) فامیلی از بانک داران ایتالیائی تکیه زنند؛ مگر هنوز هم لحظه ظهور اقتصاد مارکیت فراهم نشده بود، پیدایش و ظهور عوامل فوق صرفاً تازه در مراحل آغازین و نطفه نی رشد سرمایه داری قرار داشتند. هنوز پیمانۀ تولیدات بیشتر تر به محلات متکی بوده و به مارکیت های محلی عرضه می شدند.

در فرانسه مراحل آغازین تشکل ملی در نتیجه صد ها سال جنگ با انگلستان شکل گرفت، مگر با وصف همه آنچه گفته آمد هنوز این جدل ها و مبارزات دارای یک نوع خصوصیات فنودالی و سلطنتی بودند تا این که دارای مشخصه های واقعی ملی؛ عساکری که درین جنگ ها می جنگیدند بیشتر از ملاک ها و لارد های محلی خویش بیعت می کردند

تا این که از پادشاه فرانسه اطاعت کنند. نکته جالب و قابل دقت درین مورد این بود که در آن زمان در فرانسه سربازان مذکور با وصف داشتن قلمرو عمومی و زبان مشترک خویشتن را به حساب تعلقات مناطق که در محله هائی که آنها زندگی می کردند، صدا می زدند. مثلاً آنها یک دیگر را بریتن ها (Bretons)، بورگاندین ها (Burgundians) کسکانیز ها (Gascognes) خطاب می کردند. عین همین حالت فعلاً در کشور ما جریان دارد. انسانها در افغانستان بیشتر یک دیگر را کابلی، مزاری، میمنگی، خوستی و یا حتی در داخل یک ولایت و ولسوالی بر اساس قریه ای که در آنجا زندگی می نمایند، همدیگر را صدا می زنند. مثلاً ما تنها در داخل ولایت فاریاب افراد را بر اساس این که قیصاری، الماری، تگابی هستند و غیره خطاب می کنیم، این بدان معنی است که نتوانسته ایم تا یک اقتصاد مارکیته مشترک و واحد را بر مبنای تمرکز نیروها پمولد در یک مناسبات تولیدی مشخص ایجاد کنیم. حتی اگر ما برای یک لحظه اطراف، ولسوالی ها، علاقه داری ها را فراموش کنیم و برگردیم به شهر هائی که ما در آن زندگی می کنیم، هنوز هم از اثرمندی این محل گرانی بیرون نشده ایم. مثلاً اگر شما در خانه مهمان داشته باشید و بر ای اعضای فامیل وظیفه دهید تا مواد لازم را برای غذای چاشت آماده کنند، شما برای فرزندتان می گوئید، فرزندم برو بیرون و یک کیلو گوشت گوسفند را از قصابی هراتی و یا سه قرص نان را از نانوائی ازبیکی در کوچۀ پهلوی ما خریداری کن و خانه بیاور. غالب اوقات شما به لوحۀ سر دکان توجه نمی کنید و حتی بسیاری از دکان ها لوحۀ مناسب و درستی را که مواد آنها را به معرفی بگیرد، ندارند.

طوری که قبلاً تذکار ب عمل آمد، پروسۀ ایجاد ملت و ملت سازی در کشور های اروپائی یک امر تدریجی بود. این جریان در عین حالی که تدریجی بود، یک پروسۀ زایمان توأم با درد ها و مشقت نیز بوده است. این پروسه موازی با ظهور کاپیتالیسم، اقتصاد پولی (سیستم های بانکی) و پیدایش تدریجی مارکیته و یا مارکیته های ملی و یا به طور مشخص با پیدایش تجارت پشم در انگلستان در آخرین مراحل قرون وسطی، صورت گرفت. من در صفحات پیشین یاد آور شدم که با زوال فیودالیزم و ظهور نظام های شاهی مطلقه به منظور نیازمندی های خاصی که داشتند، جریان معاملات داد و ستد کالا ها را تشویق نمودند. رابرت هیلبرونر بازم درین رابطه می نویسد:

" در گام نخست ظهور تدریجی بخش ها و یا قسمت های سیاسی تشکل ملی تبارز نمودند."

زیر حملات کوبنده جنگهای دهقانی و تصرفات پادشاهان، موجودیت پراکنده و منزوی اولیۀ فیودالیزم جایش را به سلطنت های مرکزی خالی نمود و یکجا با آن رشد و پرورش روحیۀ ملی به وجود آمد و این به نوبت خود به معنای تشویق و ترغیب خاندان سلطنتی به صنایع دلخواه و مورد ذوق آنها چون خرید و فروش مفرشات و انکشاف صنعت کشتی سازی ناوگان های جنگی یکجا با صنایع اقماری مربوط به آنها، به مشاهده رسید. مقررات و لوایح بیحد و حصر که اشخاصی چون اندریس ریف و تجار همتای سیار قرن شانزده وی را مزاحمت می کردند راه خویش را به قوانین ملی، اندازه گیری های واحد و وجوه پولی کم و بیش ستاندارد، هموار نمود، (باز هم همانجا در صفحه ۳۴).

انقلاب فرانسه و نقش تعیین کننده آن در مسأله ملی:

طوری که قبلاً خاطر نشان ساختم که ایجاد و تأسیس دولتهای مدرن ملی اروپائی با انقلاب فرانسه گره خورده بود، زیرا قبل بر آن برداشت عامیانه و غیر علمی ملت با مفهوم و معنای "خویشاوندی" شباهت داشت و یا برداشت دیگر این بود که گویا به ملت به مثابه یک نوع مالکیته ارباب حاکم قدرت می نگریستند. مثلاً رعیت یک سرزمین صرفنظر از ساختار های قومی، قبایلی و غیره زیر بار جبر و فشار حکام و پادشاهان سرزمین های وقت، رعیت آنها قلمداد می

گردید؛ این سیستم فرتوت و پوسیده که ناشی از میراث قانونی فئودالیزم می باشد حتی در کشور ما افغانستان نیز رایج بوده است و تا همین اکنون نیز از اینگونه مقولات سیاسی برداشت غلط صورت می گیرد.

سرمایه داری جهت گسترش جهانکشائی و فتوحاتش ناگزیر بود تا خویشتن را به مثابه نماینده مردم که ملت شده بود، قرار دهد. ادوارد هالیت (Edward Hallet Carr) مؤرخ انگلیس این موضوع را به نقل از روبسپیر به شیوه دلچسپی بیان می کند:

" روبسپیر می گوید که "در دولت های اشرافی واژه پاتری (Patrie) یا [Nation] دارای هیچ گونه معنایی جز فامیل های اعیان و اشراف که حاکمیت را قبضه کرده بودند ، نمی باشد. این تنها تحت شرایط و نظام دموکراسی است که دولت حقیقتاً (Patrie) یا ملتی می باشد که متشکل از تمامی افراد باشند". ، (انقلاب بلشویکی ، جلد ۱ ، ص ۴۱۴ – ادوارد هالیت کار).

چرا مدل فرانسه برای ملت سازی برانده می گردد زیرا:

-یکی از پرنسپ های اساسی انقلاب فرانسه عبارت بود از ایجاد تمرکز توأم با عدم سازش و آشتی در برابر از هم پاشی . این همان سنگ بنیادین برای از میان برداشتن رژیم های فئودال در سرتاسر اروپا بود که با مارش زیر پرچم جمهوریت انقلابی، انقلاب فرانسه را برای اولین بار به حیث یک کشور واحد و تقسیم ناپذیر متحد ساخت و با این کار تمامی خصوصیات محلی گرائی را که قبلاً به آن اشاره شد به طور طبیعی و تدریجی از میان برداشت . به طور مثال جنگهای انقلابی در ویندی Vendee در جنوب فرانسه در آنزمان دارای خواص دوگانه قیام علیه جدائی طلبی از یک طرف و نیرو های ارتجاعی فئودال از جانب دیگر بود. سرنگونی بوربونها (Bourbons) تحرک نیرومندی را برای زنده شدن روحیه ملی در سراسر اروپا بخشید و سبب امحای فئودالیزم از قاره شد.

- در مراحل بعدی اردوی انقلابی جمهوریت فرانسه لاجرم در برابر تجمع قدرتهای اروپائی که تحت قیادت انگلستان و روسیه تزاری که می خواستند انقلاب را سرکوب کنند ایستادگی نمود و بدینگونه قدرت و صلابت مردمان مسلح انقلابی و ملت مسلح را در برابر ضد انقلاب به نمایش گذاشت که تعجب جهانیان را برانگیخت.

- اردوی انقلابی همچنان روحیه شورش و قیام را در میان همه مردمان گسترش داد و پیام انقلاب را به مردمانی که در اشغال فرانسه بودند منتشر نمود و مردم در سراسر این مناطق به اردوی فرانسه من حیث یک اردوی آزادیبخش می نگرستند.

-سیستم برده داری در مستعمرات فرانسه ملغی شناخته شدند. این مطلب را دیوید تامپسن سیاح و دوره گرد جهان با چنین الفاظی بیان می دارد:

"در حقیقت فرانسوی ها از جانب پشتیبان های بومی حمایت می شدند و جنبه تخریبی کار آنها غالب اوقات بخوبی استقبال می شد. این دیگر تنها زمانی بود که جمعیت های مردم دریافتند که کارفرمایان فرانسوی دست کمی از سختگیری و اعمال کار های شاقه رژیم های کهن شان ندارد و این کار آنها را به حکومت داری خودی الهام آور شد . ایدیا و نظری که حاکمیت مردم منتج به آزادی ملی می گردد، نتیجه غیر مستقیم اشغال فرانسه در سرزمین های اشغالی بود و حقوق "همگانی جهانی" که در نتیجه امتزاج آن با فتوحات به وجود آمده بود، با ابعاد گسترده تری از یک درک و دیدگاه نوین بهره مند شد که قبلاً از آن محروم بود .

انقلابیون فرانسه با درک آگاهانه و عمدی لیبرالیسم را منتشر نمودند ولی متعاقب آن به طور غیر آگاهانه به خلقت ناسیونالیسم پرداختند" (اروپا بعد از ناپلئون ، ص ۵۰- دیوید تامپسن).

در پایان سخن در نتیجه گیری نهائی این نوشته کوتاه و مختصر می توان تذکار داد که افسردگی و کسالت ناشی از انقلاب فرانسه برای توده های مردم سبب ایجاد دیکتاتوری ناپلئون بناپارت در فرانسه گردید ، به همان گونه که انحطاط و انزوای دولت کارگری روسیه در مراحل بعدی منجر به ایجاد دیکتاتوری نام نهاد کارگری بوناپارتيستی ستالین و سرمایه داری دولتی در اتحاد شوروی شد که این در ذات خود بحث طویل را ایجاب می کند که در یک فرصت دیگری بالای آن مکث خواهم نمود.

پایان

منابع و رفرنس ها:

- ۱- مقدمه قسمت اول مسأله ملی در تاریخ ، پراگراف دوم ، سطر های ۱-۵ ، تألیف مشترک آلن وود و تد گرنٹ ، مؤرخ ۲۵ فبروری ۲۰۰۰ ، منتشره مجله "در دفاع از مارکسیزم".
- ۲- لئون تروتسکی ، تاریخ انقلاب روسیه ، ص ۸۸۹.
- ۳- فیلسوف های جهانی ، تألیف رابرت هیلبرونر - چاپ انگلیسی ، ص ۲۲.
- ۴- مضمون محترم حسن کریمی زیر نام "سرگردانی یک پستیچی در شهر بی آدرس" منتشر در شماره ۱۸ جوزای ۱۳۹۶ روزنامه هشت صبح.
- ۵- فیلسوف های جهانی ، رابرت هیلبرونر ، ص ۳۴.
- ۶- انقلاب بلشویکی جلد اول ، ص ۴۱۴ ، تألیف ادوارد هالیٹ کار.
- ۷- اروپا بعد از ناپلیون ، ص ۵۰ ، تألیف دیوید تامپسن.

یادداشت:

هرچند کتب تاریخ منتشره در افغانستان در کل پیدایش اولین پوسته را به زمان امیر شیرعلی خان نسبت داده اند، مگر پیدا شدن دو تکت پستی دیگر در اواخر سلطنت "ظاهرشاه" نزد آقایان "محمد ابراهیم پوپل" و خسریه "داکتر یوسف" صدراعظم اسبق افغانستان که معاون لیسۀ نجات بود، و از زمان امیر دوست محمد خان یعنی ۱۵ سال قبل تر از ادعای رسمی مؤرخین بود، تاریخ پیدایش اولین پوسته را در افغانستان تغییر داد.

این که معاون لیسۀ نجات جهت معرفی تکت پستی خود چه کاری انجام داد، با تأسف اطلاع ندارم مگر این را می دانم که آقای "محمد ابراهیم پوپل" عکسی از تکت پستی خود را در یکی از ماه های سال ۱۳۵۱ کابل تایمز به نشر رسانید که بحث های زیادی را جهت تثبیت آن به مثابه پوسته همگانی نه پوسته سلطنتی باعث گردید. بحث هائی که به پوهنتون کابل نیز رسیده، رئیس آن وقت پوهنتون کابل گرامی یاد "داکتر جاوید" نیز در مورد نظراتش را رسماً نگاشت.

اداره پورتال AA-AA